

فانوس جادویی زمان

پروست خالق حماسه مدرن است. «در جستجوی زمان از دست رفته»، نوعی سیر و سلوک انسان مدرن است، سیر و سلوکی که وجهی دنیوی دارد. به عبارت دیگر، این سیر و سلوک در دنیایی به وقوع می‌پیوندد که هنجارهای متافیزیکی آن به کلی به هم ریخته، ازل و ابد جابجا شده و انسان سرگشته در این دنیا حقیقت مطلق می‌جوید. ولی مسیر کاوش انسان پروستی، جاده عرفان سنتی نیست... اینجا هنر جانشین عرفان می‌شود و بر اریکه الوهیت جلوس می‌کند... نتیجه سیر و سلوک از منظر سیر و سلوک انسان مدرن، وصول به بی‌زمانی مطلق است. بی‌زمانی مطلق در اینجا نه به وساطت مختصات متافیزیکی مالوف، که به یمن تعمق در جوهر هنر حاصل می‌شود.

فقره نغز فوق متعلق به آخرین اثر شادروان داریوش شایگان، «فانوس جادویی زمان» است؛ اثر دل‌انگیزی که به واکاوی رمان سترگ و تحسین شده مارسل پروست، «در جستجوی زمان از دست رفته» می‌پردازد. شایگان از سلوک مدرنی سراغ می‌گیرد که در دنیای متلاطم کنونی - که در آن هنجارهای متافیزیکی بهم ریخته - شکل می‌گیرد و تفاوت محسوس و چشم‌گیری با عرفان سنتی دارد، عرفانی که در «تمهیدات» عین‌القضات همدانی، رسالات عرفانی سهروردی، «منطق الطیر» عطار نیشابوری و ... یافت می‌شود.

«مدتی این مثنوی تاخیر شد». این روزها مشغول‌نهایی کردن مقاله نهم «طرحواره‌ای از عرفان مدرن» هستم؛ امیدوارم تا ۷-۸ روز دیگر نگارش آنرا به پایان ببرم. از شش سال پیش، نوشتن این سلسله جستارها را که ناظر به حدود و ثغور سلوک معنوی در روزگار کنونی است، آغاز کرده و با وام کردن مفاهیمی چون «سالک مدرن»، «ایمان آرزومندان»، «متافیزیک نحیف»، «کورمرگی»... روایت خویش از این مهم را به مدد بازخوانی انتقادی عرفان سنتی، تقریر کرده و در آثار «در سپهر سپهری»، «فلسفه لاجوردی سپهری» و «حریم علف‌های قربت» منتشر کرده‌ام.

در میان سالکان مدرن، از سهراب سپهری، داریوش شایگان، مجتهد شبستری، فئودور داستایفسکی، نیکوس کازنتزاکیس، میلان کوندرا، جان هیک، اکهارت توله... نام برده‌ام. به لطف شایگان و «فانوس جادویی زمان» اش، اکنون با احوال و آراء و دغدغه‌های اگزیستنسیل مارسل پروست آشنایی نیکویی یافته، می‌توانم او را نیز در عداد سالکان مدرن بینگارم و به حساب آورم؛ سالکانی که در این زمانه پر تب و تاب، دلمشغول «خلوت ابعاد زندگی» و تنهایی ژرف معنوی اند و «حضور هیچ ملایم» را چشیده و «ریه را از ابدیت پر و خالی» کرده و در حریم آرامش پای نهاده و «علف‌های قربت» را بوییده‌اند....